



IRISEKAI



T.me/IriSekai



instagram.com/IrisSekai

Vera  
Robin  
Robin

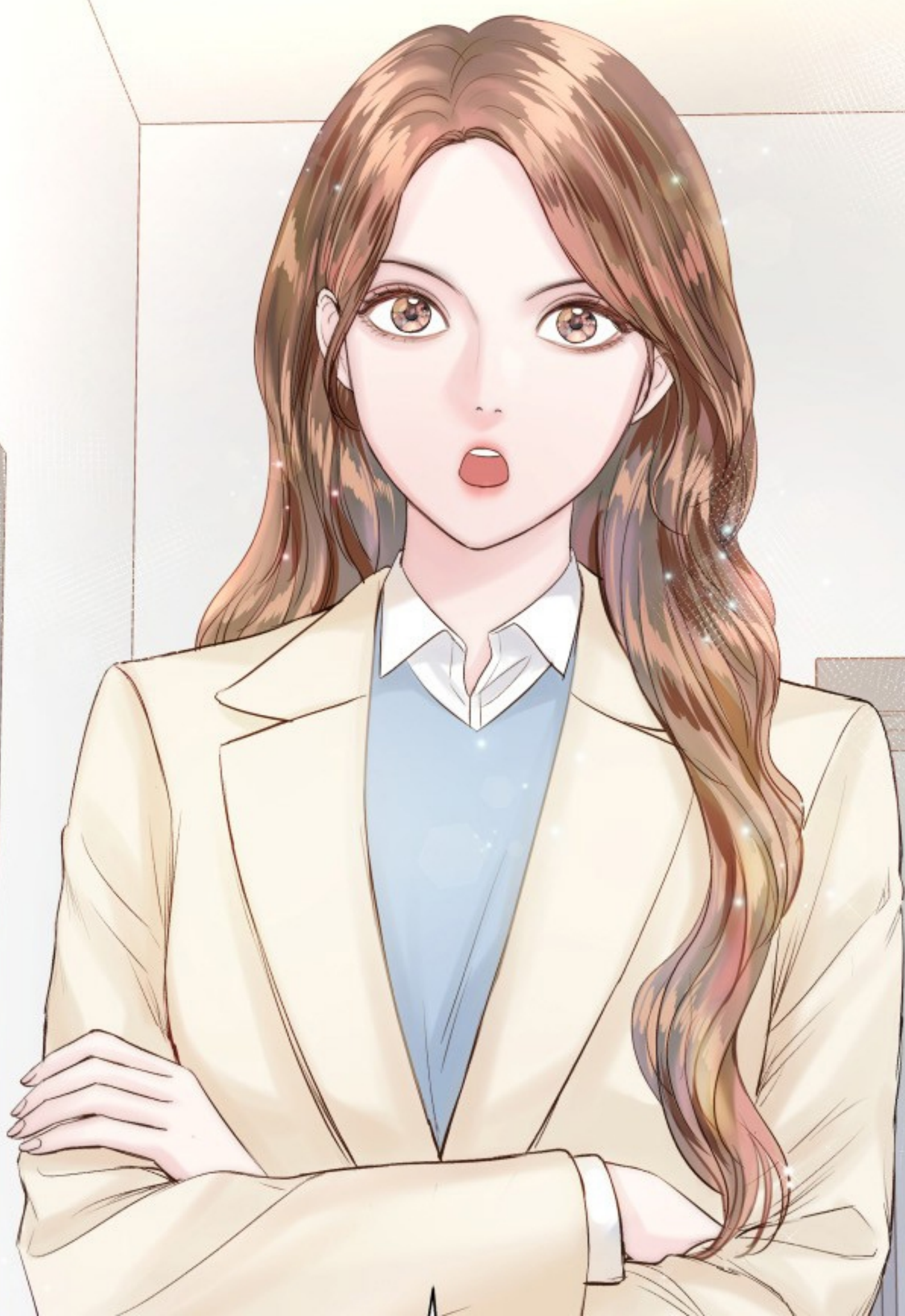
مترجم:

کلینر:

تایپیست:



اما یه  
شرطی دارم.





یه مرز تعیین  
میکنم. حق نداری  
بهم دست بزنی،  
سونبه.

اوه!

چطور میتونی...

ورا: همه نقشه‌ها  
نقش بر آب شد؟

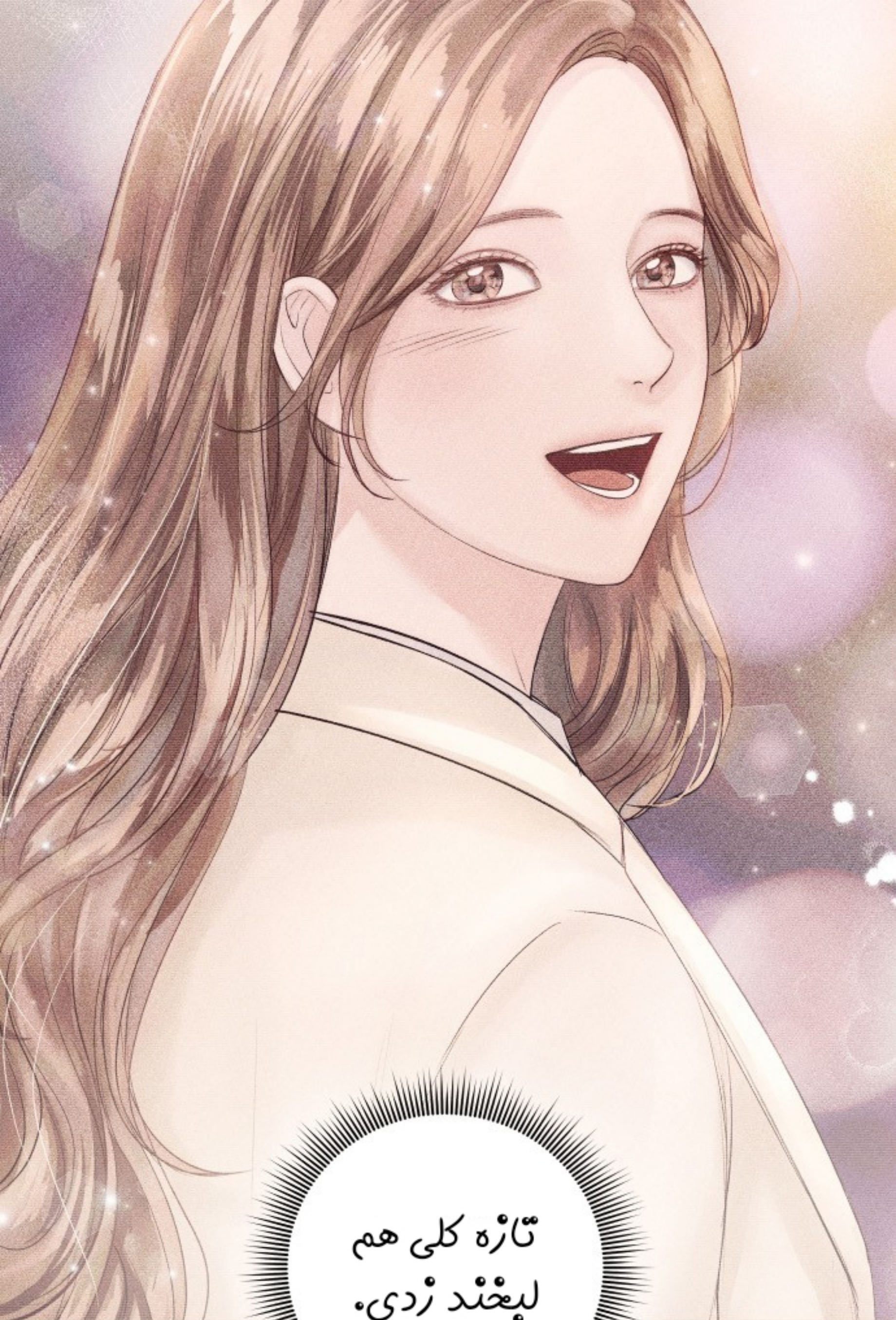


تا همین چند  
دقیقه پیش دستای  
همو گرفته بودیم.



راچیش حتی  
خوشحال بنظر  
میومدی.





تازه کلی هم  
لبخند زدی.

حالا داری  
حرف از مدرز  
میزنی؟





چند ساله  
با هم ازدواج  
کردیم مثلاً!







تازه من  
حرفی درباره چیزی  
پیشتر از خوابیدن  
ندرم که...

생글

생글

ولی منم آدمم!

حداقل به  
روزنه امید بهم  
میدادی.



میزاشتی  
دستتو بگیرم



یا مثلاً سرتو  
روی بازوم بذاری  
و بخوابی



میزاشتی  
سرتو نوازش  
کنم





A man and a woman are sitting under a grey blanket at night. The man is on the left, wearing a dark green V-neck shirt, and the woman is on the right, wearing a light blue long-sleeved shirt. They are both looking forward with serious expressions. The background is a dark night sky with a large, bright, sun-like circle containing Persian text. The blanket has three small dark spots on it.

اما الان که  
میگی بهتر دست  
نزنم

از یه خواهر و  
برادرم شرعی تر  
میخواپیم. مگه زنو  
شوهر نیستیم؟





하

خیلی خوب.  
حالا برو بگیر  
ب خواب.

اگه تا ابد بخوای  
بین منو خودت مدرز  
پزاری، یه زن تنها  
باقی میمونی!

فرداشب



میںوکی یی  
اتاقم۔



ہا؟





فقط به شرط  
دست ممنوع گذاشتم  
و حالا پدام قیافه  
میگیری؟

پس معلومه  
یه نقشه ای داشتی  
که این پیشنهادو  
دادی، نه؟

ما فقط تا دست  
گرفتن جلو رفتیم و  
حالا میخوای گازشو  
بگیری؟







چته؟



هیچی.  
فقط بنظر م خیلی  
شوخی.

هه

گمونم تو  
هم مثل بقیه ای،



سونبه.



ببخشید؟

چیه؟! پی از



چونم میخوای؟

گام

۱

Iris  
Sekai  
T.m  
IrisSekai

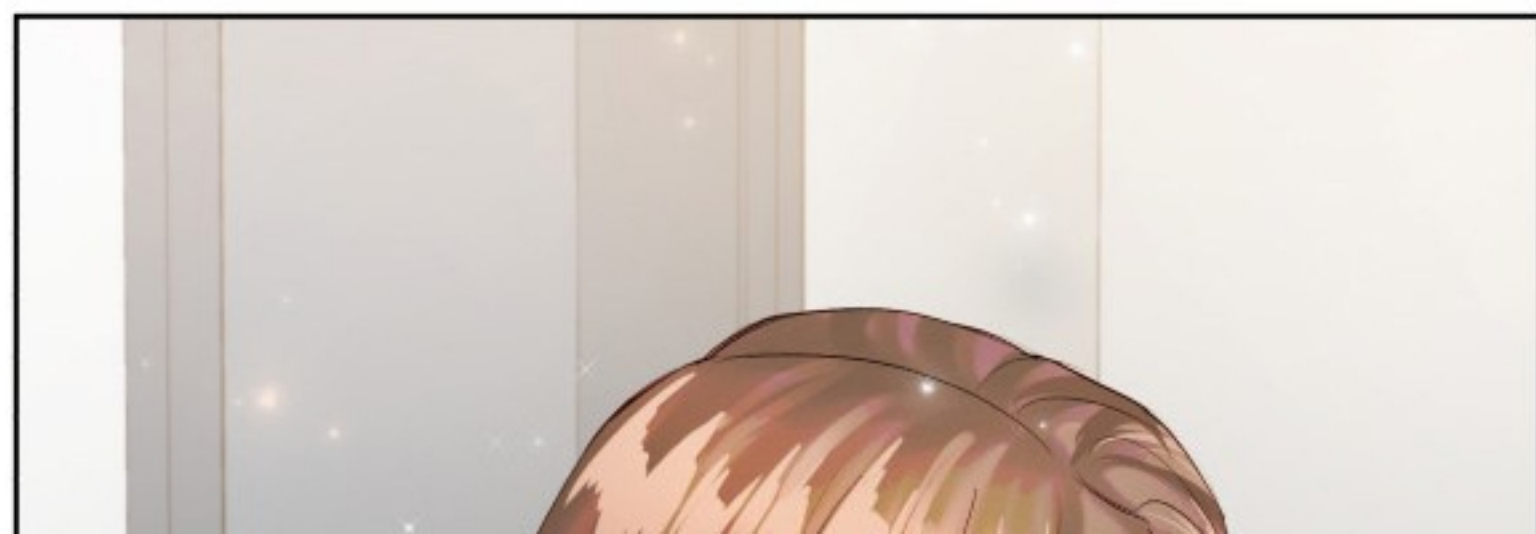
اینجوری  
بهم نگاه نکن!



مگه  
چجوری بهت  
نگاه میکنم؟

بی‌گناه

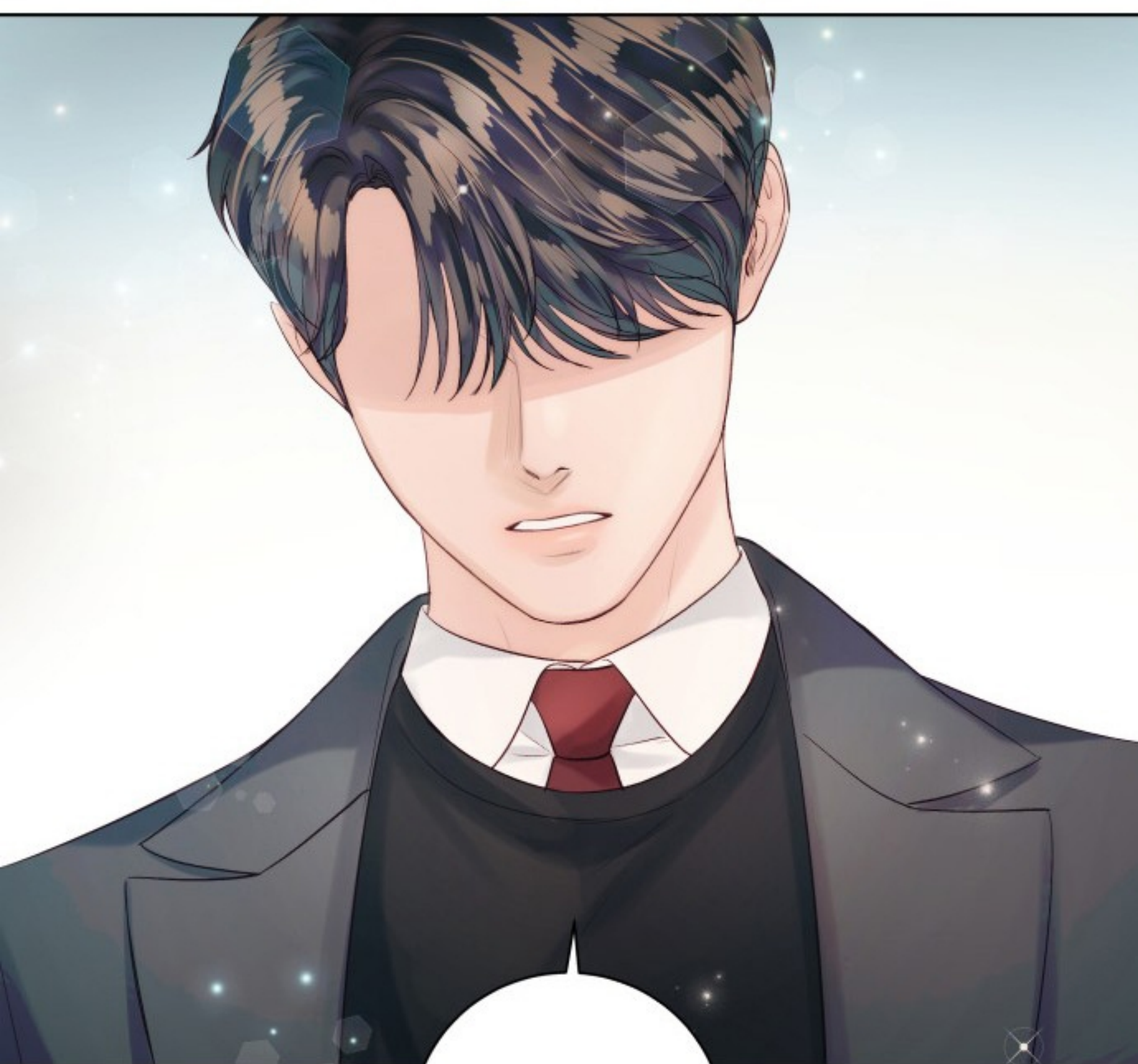
من همینجوری  
بدنیا اومدم. همش  
تنظیمات کارخونه  
است.











هی...

دینگ

دیگه توی اتاقم

نمیستیم الان میزنند



بییمت! لارمم لکرده  
بیای حال و احوال مو  
پرسی.

후

”

?!

عمر! این داستان  
جداست

و همه این کارا  
هم واسه خاطر  
خودته، سونبه.

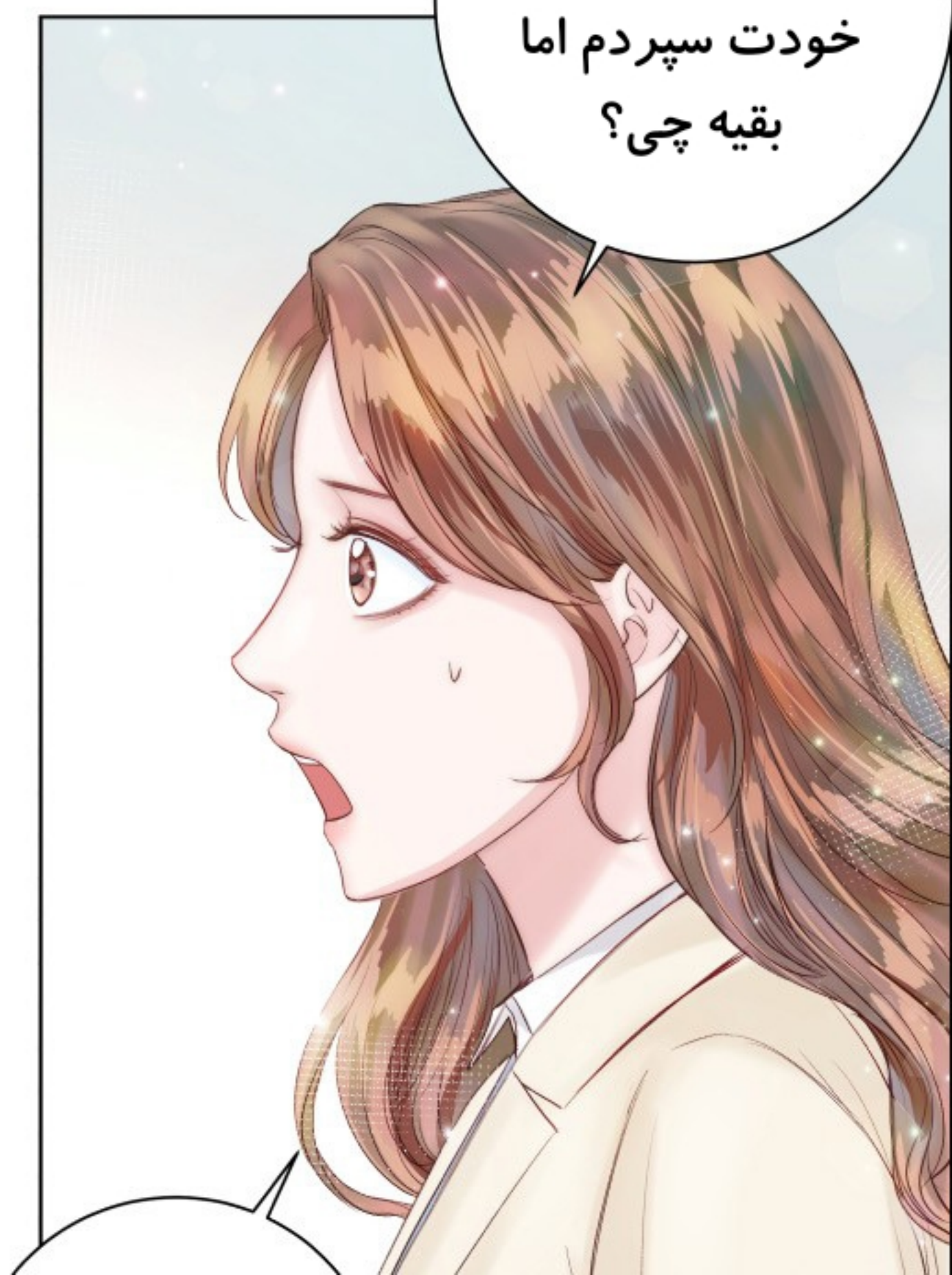
??





اگه واسه  
خودمه که خودم  
از پیشش برميام.

من کاری که از  
پیش بریای رو به  
خودت سپردم اما  
بقیه چی؟





مثلا زن و  
شوهریم.

این زندگی زناشویی  
مونه. معلومه که حق  
دخالت توش دارم.

멍췌



حالا دخالت  
خاصی هم که توی



زندگیت ندارم

٥٪

اگه فکر میکنی  
انصاف نیست، تو هم  
میتونی توی سلامت  
من دخالت کنی.

آره، حق  
با توئه.







زندگی زناشویی.

?!



یه مدته خیلی  
سرم شلوغ بوده و  
نشد درباره این چیزا  
حرف بزنیم.



بنظرم توی یه  
رابطه زناشویی، باید



رابطه ای بین زن و  
شوهر باشه حداقل.

نزدیکترین  
رابطه ای که  
ممکنه.



هم از نظر احساسی  
و هم فیزیکی.  
همه جوره.







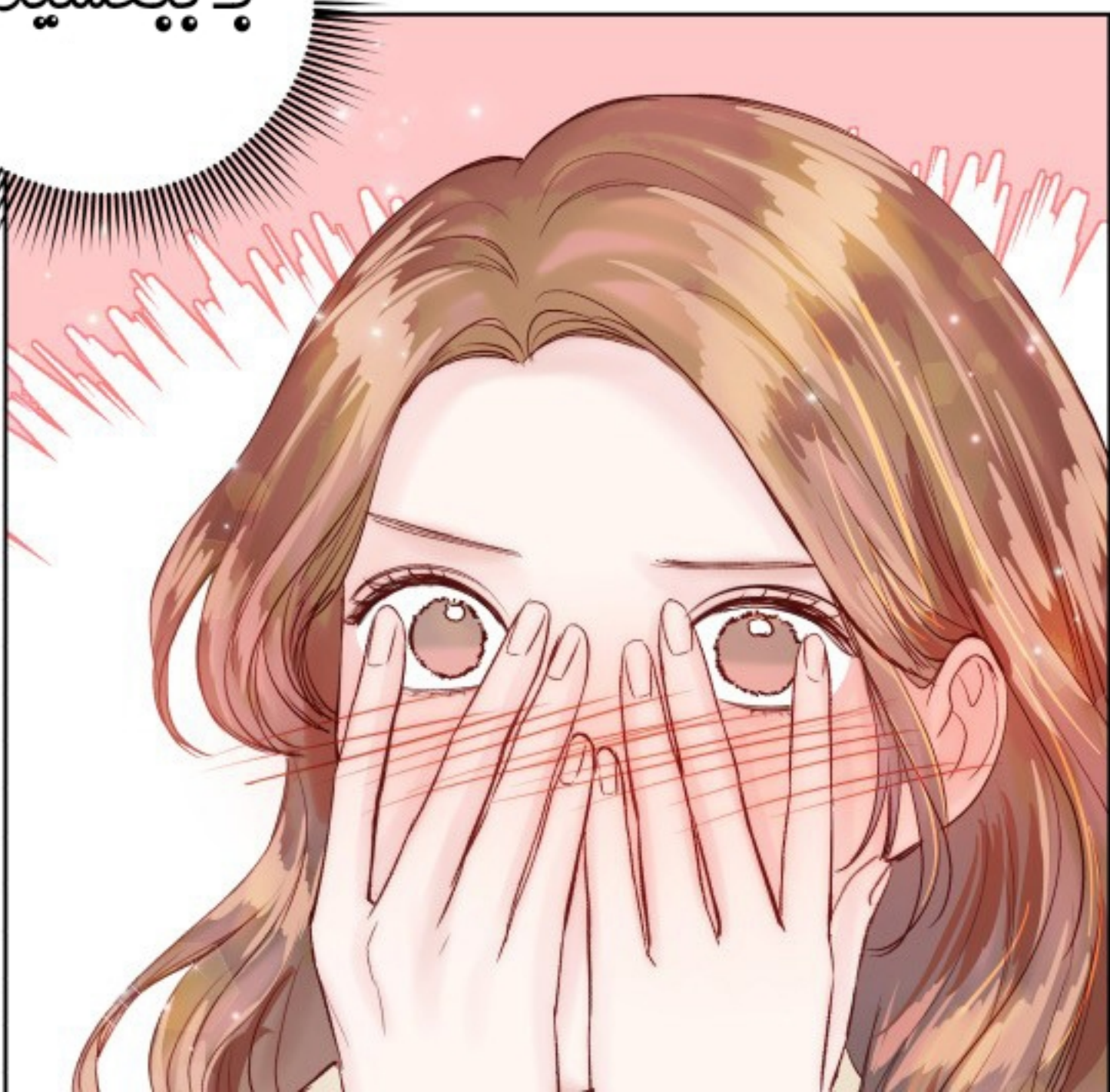
نزدیکی دو بدن  
باعث نزدیکی روح  
هاشون میشه. این رابطه  
یه زن و شوهره.







پېچشید؟!







حالا چرا  
یهویی وسط هال  
داره لباسشو در  
میاره؟

توی این رابطه  
فقط من و تو که  
مهم نیستیم.

저벅



من دوساله منتظر  
یه موقعیتم. گزینه طلاق  
هم وجود نداره.



باید راجع به  
قضیه بچه یه فکری  
بکنیم



و براش  
نقشه بریزیم،  
قبول نداری؟

وړا: پرمون به جایی  
رسیده که بچه رو بهونه کرده 😊



ضربان قلب

ا

!

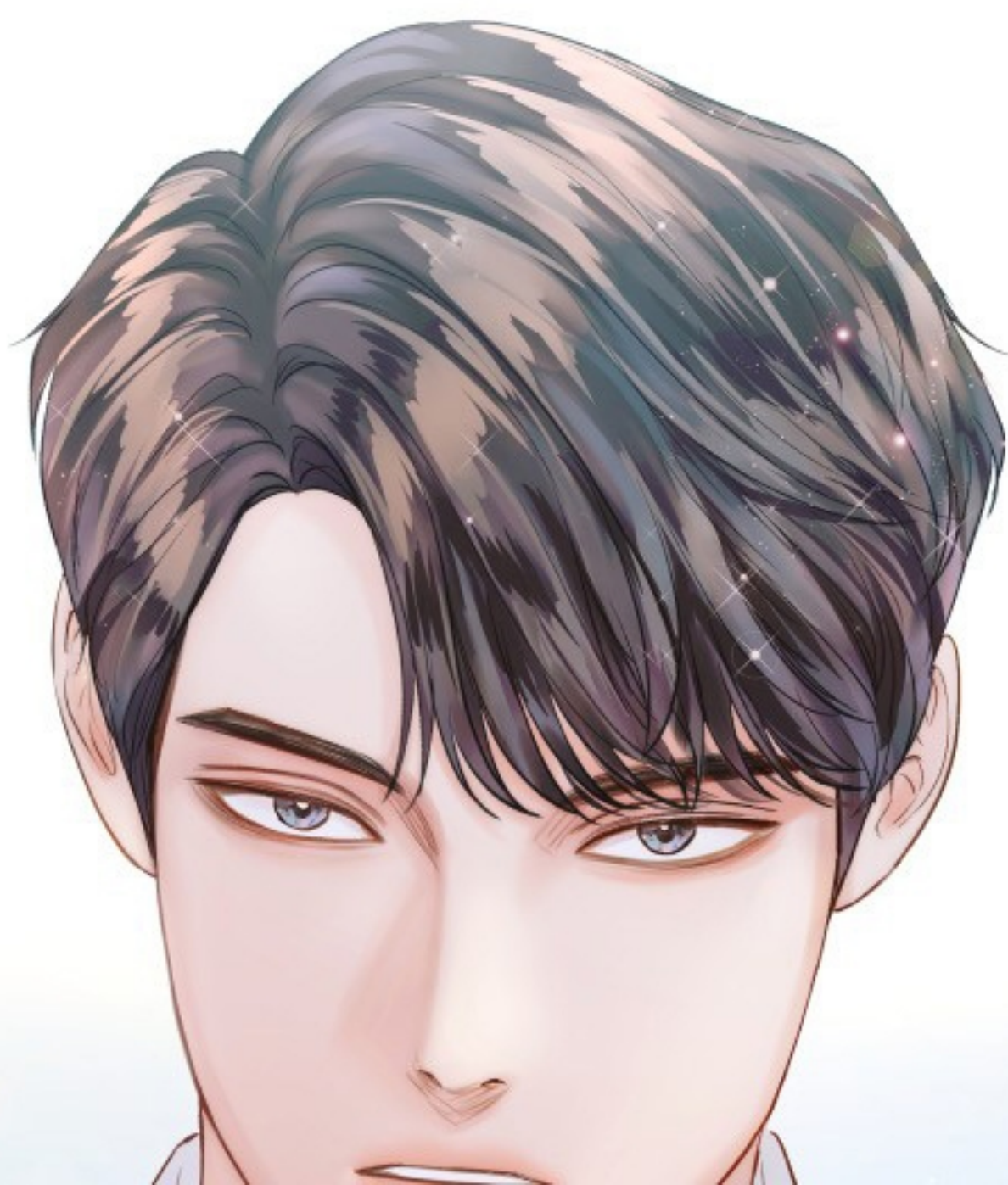
حالا اونو



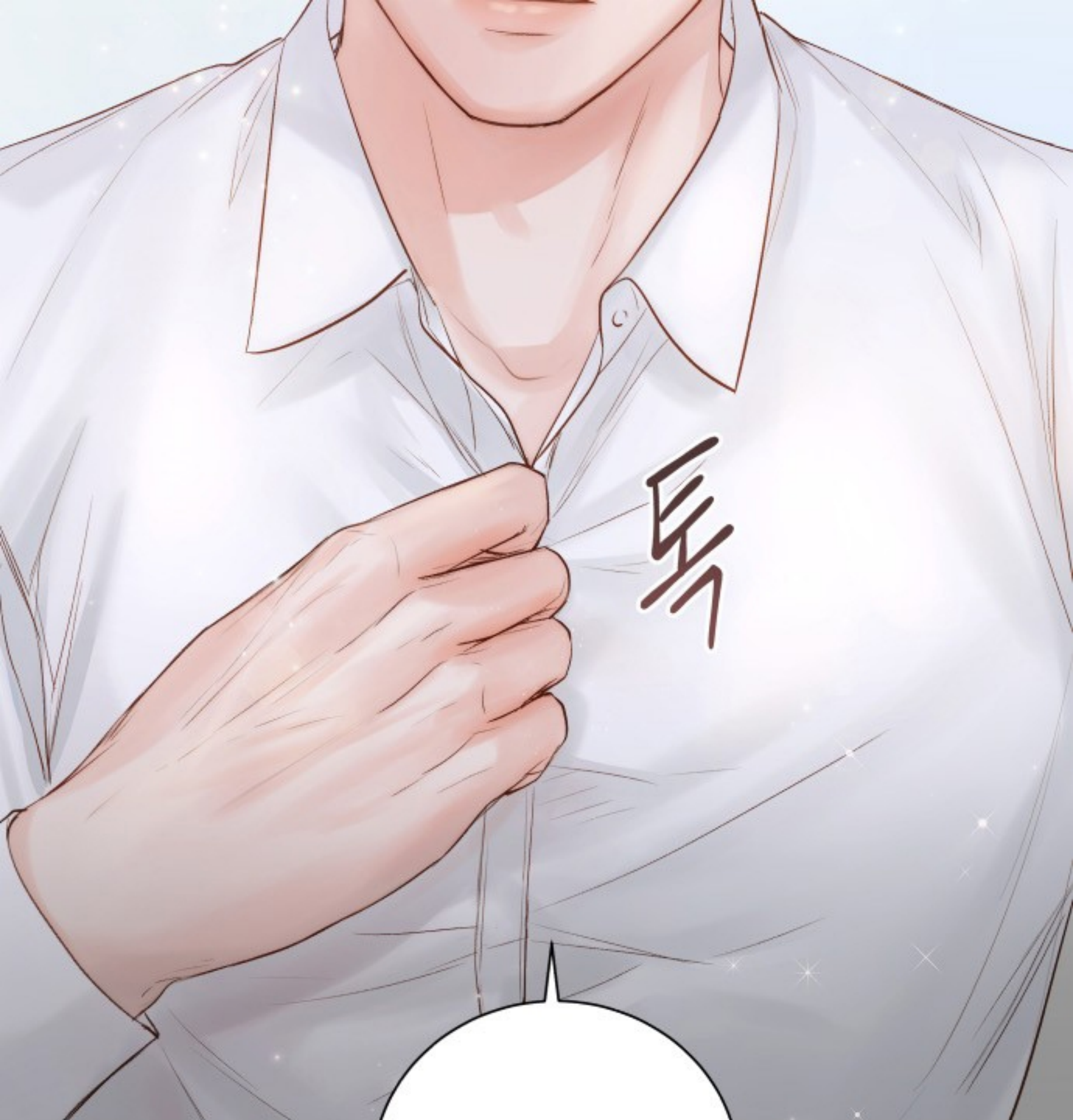
بزاریم کنار



بهترین روش  
برای درک کردن  
وضعیت سلامتی  
من







انجام دادنش.

گرفتی دیگه؟









?!?!?!?

تا کجا  
میخواهی زخم هاتو  
باز کنی؟!!؟

چنین "کاری"  
اونقدر برات مهم  
نیست، نه؟

하아







این اون مجوری نبود که  
من میخواسستم...!!!

تصمیمتو بگیر.  
اینور یا اونور.







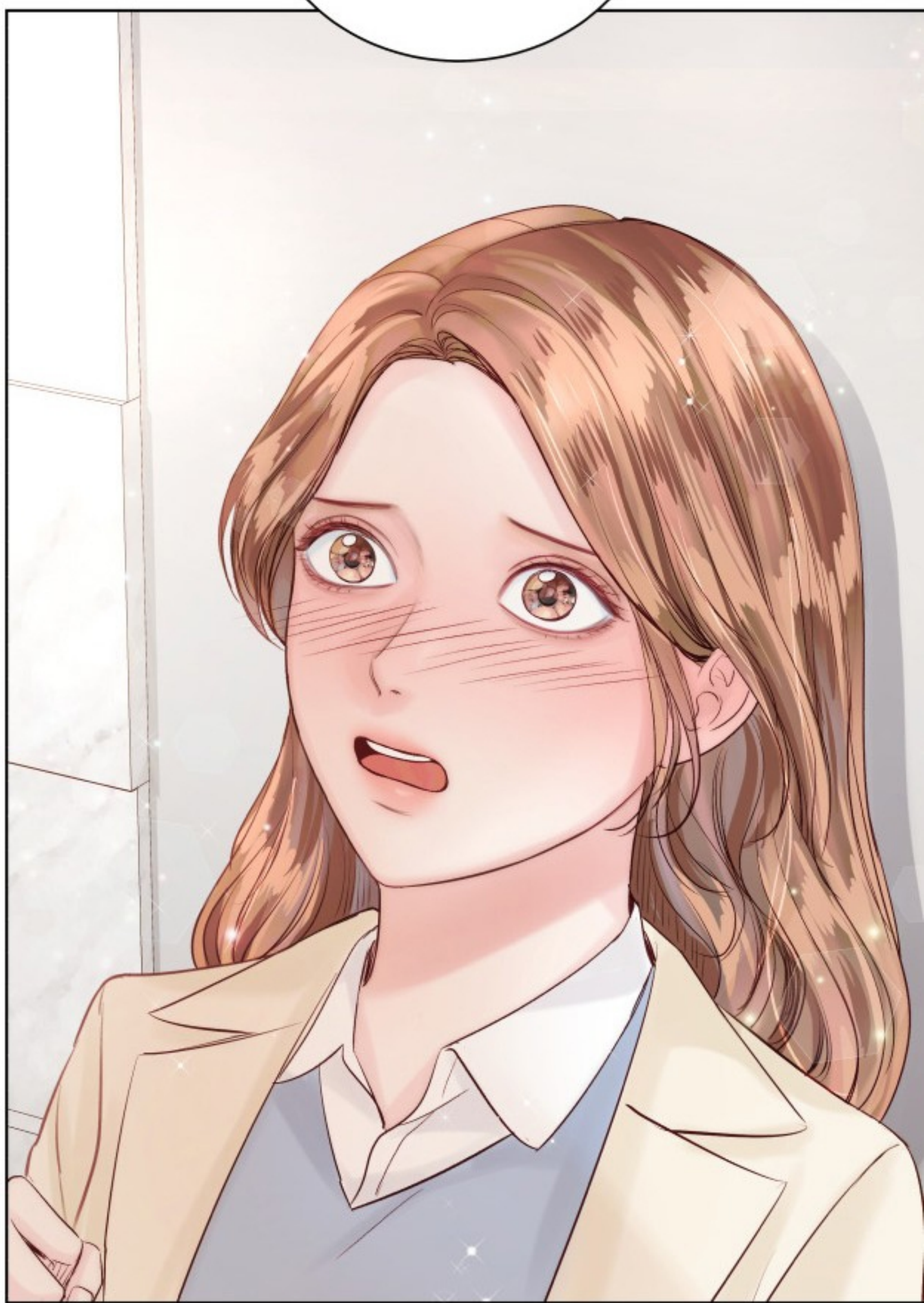
منظورت  
چیه...؟

اتاق تو





يا اتاق من؟





# 반드시 해피엔딩

각색 불사 그림 재림  
원작 플아다

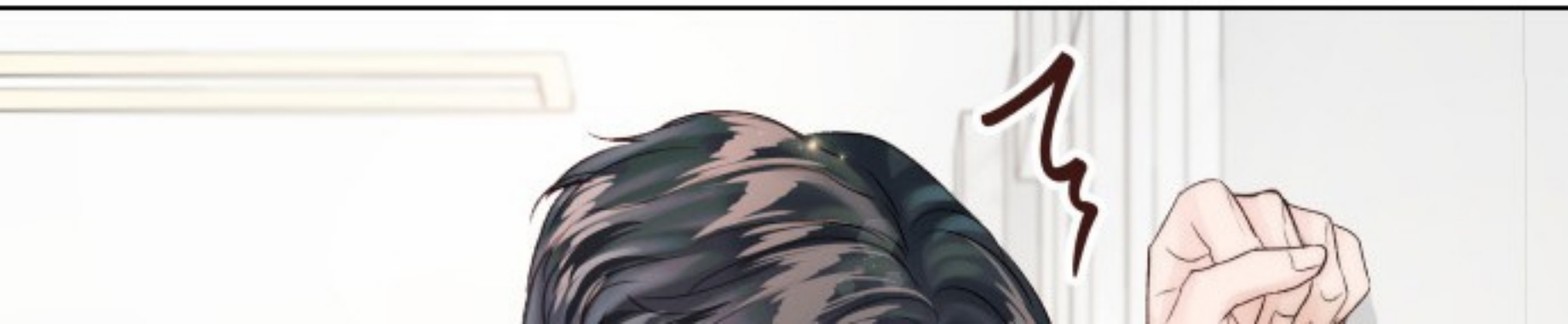




بدو دیگه.  
کدوم یکی؟





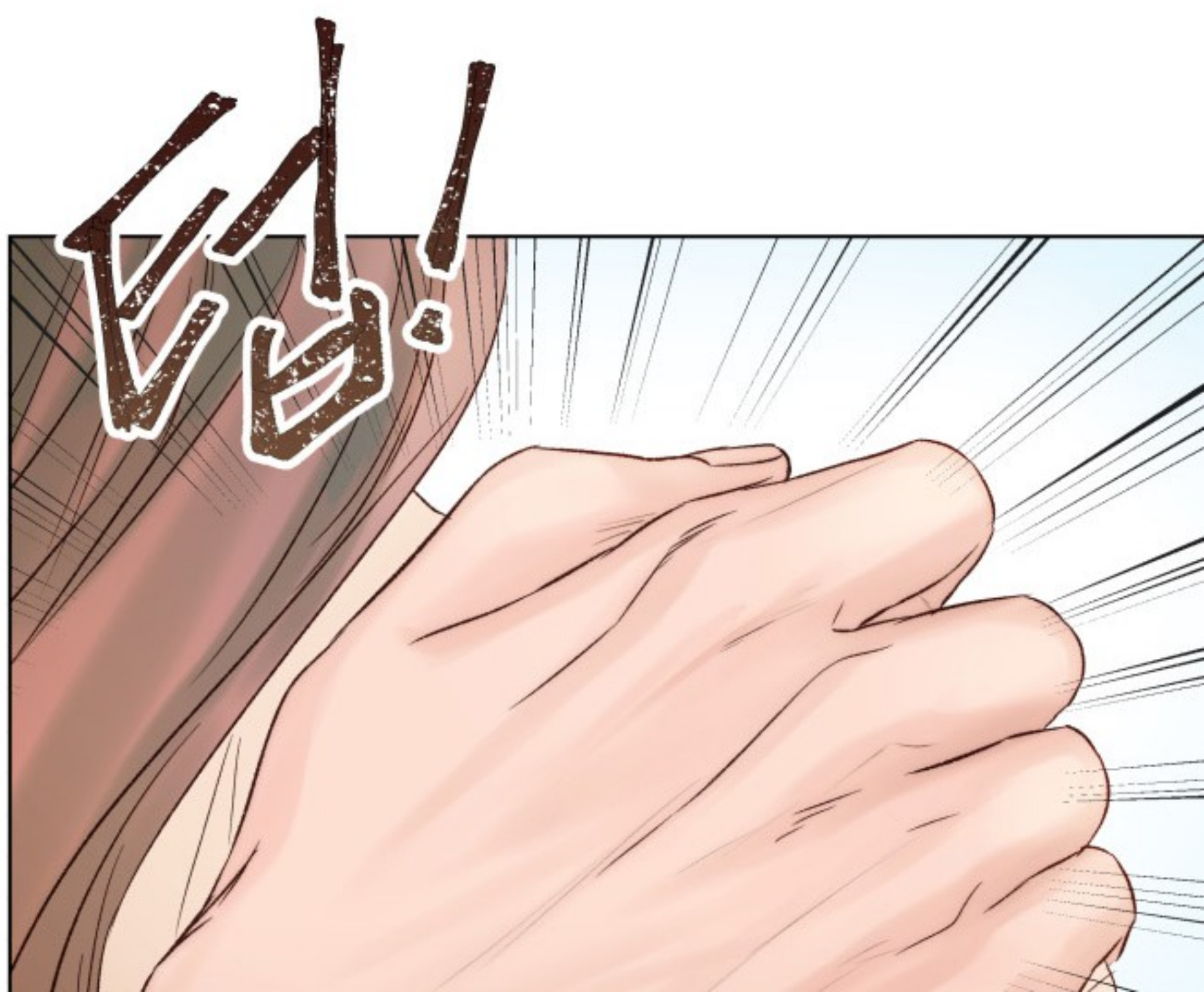






من... من  
هیچکدوم رو انتخاب  
میکتم!













خوب... ام...  
من... من هنوز  
آمادگی ندارم...

دو سال وقت  
داشتی آماده بشی.  
کافیت نبود؟





۱۰ دقیقه  
دیگه هم روش.  
آماده شو.



چطور میتونم  
توی ۱۰ دقیقه  
آماده بشم؟





باید هزار  
برابرش کنی.

هزار برابر؟  
یعنی ده هزار  
دقیقه؟







که میشه ۱۶۶  
ساعت... که امم...

میشه ۷۰۰؟



میسسه ۷ رور!

وړا: سرعت محاسبه تو حلقه از پهنه.



ز نه.  
منظورم این  
نبود.

π π



یه چند  
برابر دیگه هم  
باید بشه.

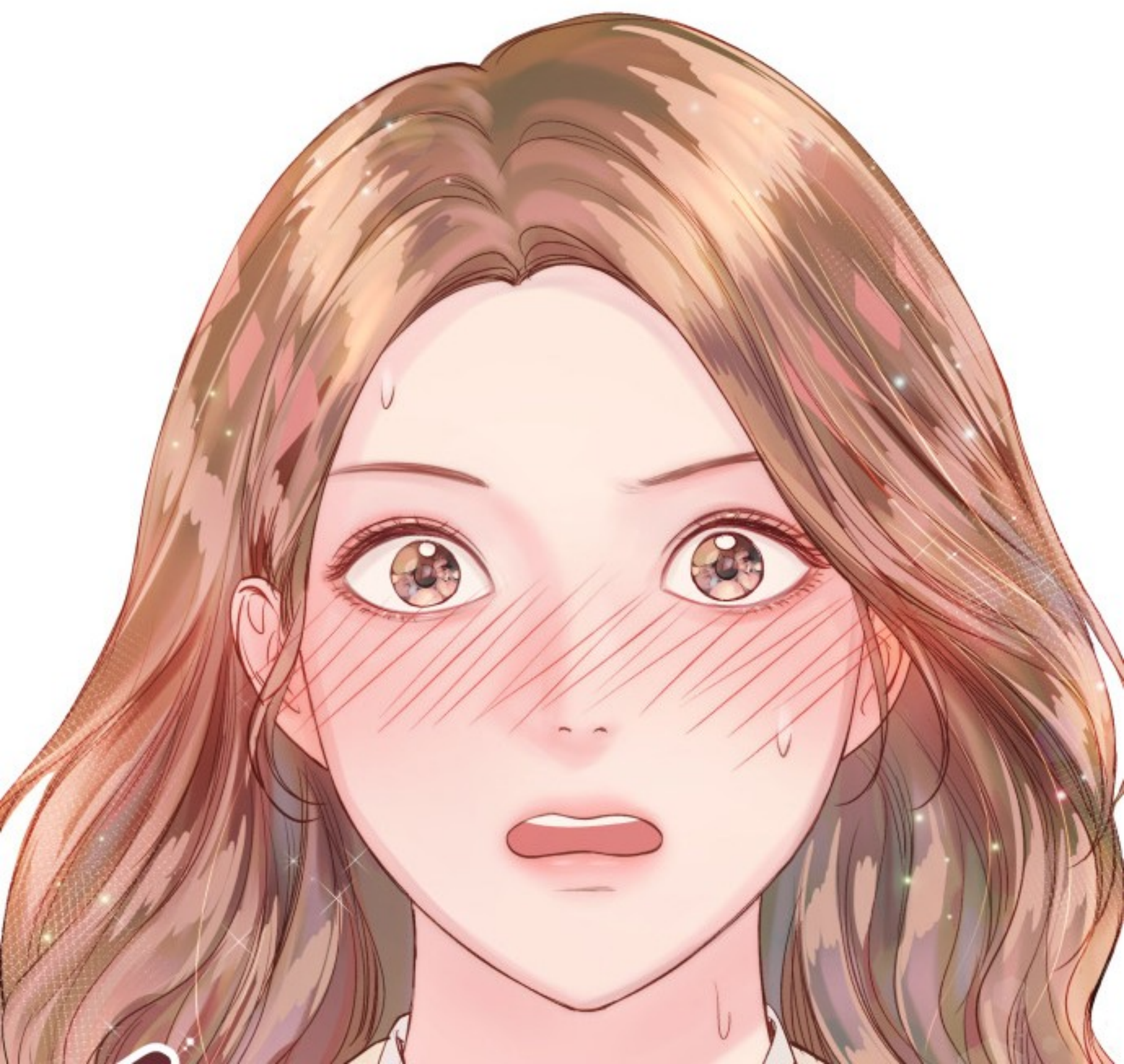
۵۵  
پس همونطور که  
تو میخوای یه هفته  
دیگه هم وقت داری.  
یادت نره~



چی شده؟  
چرا اینجوری  
شد؟



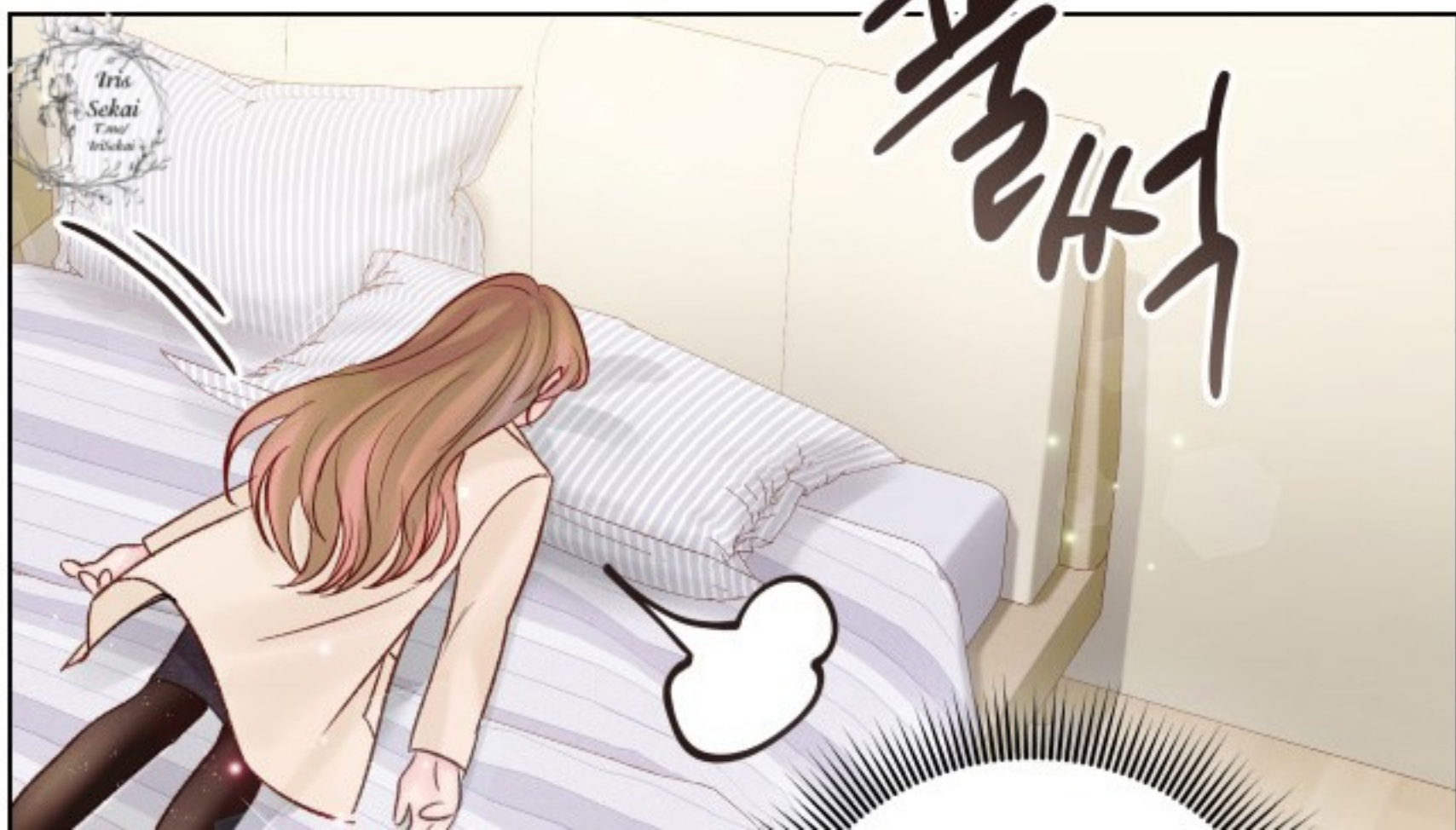






두근

포항





اوک سوئنگ هی  
پره په درک!







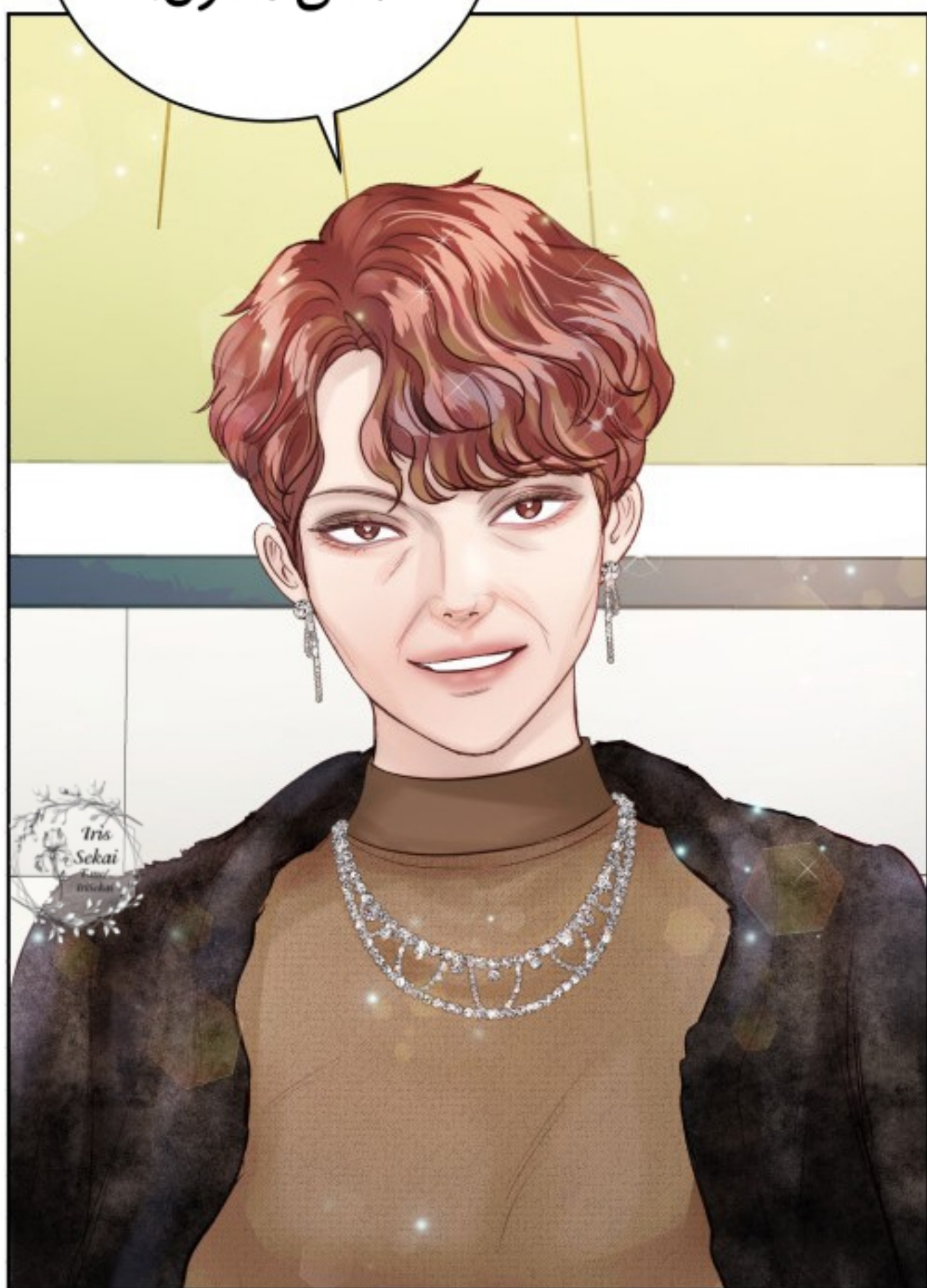
اگه امشب خوابم پرد!  
همش تقصیر اون کانگ  
سون چه پیشعوره!







خیلی وقت بود  
ندیده بودمتون،  
آقای معاون.







برین سر اصل  
مطلب. برای چی  
اومدین اینجا؟





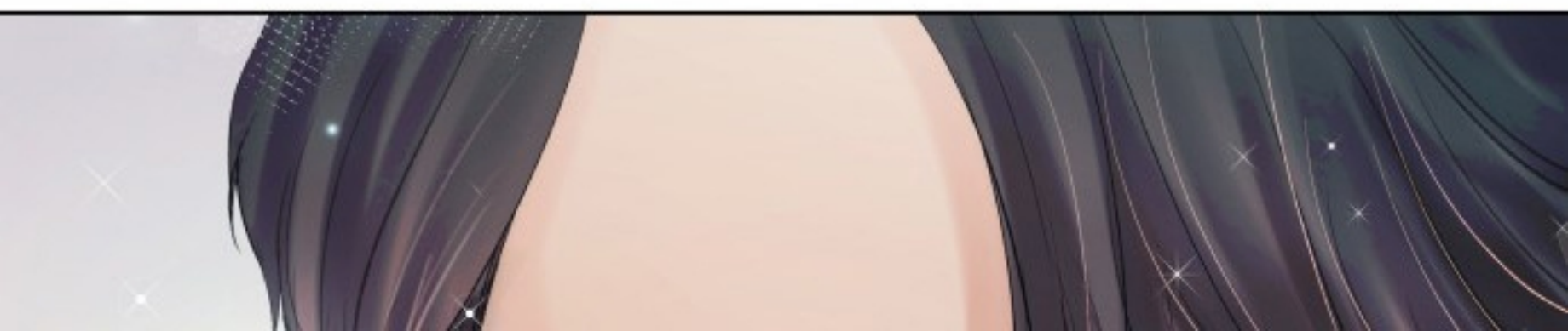
سريع حرفاتونو  
بزنيد خانوم. من  
سرم خيلي شلوغه.



چشم.



یه خبری از  
یون وو دارم.







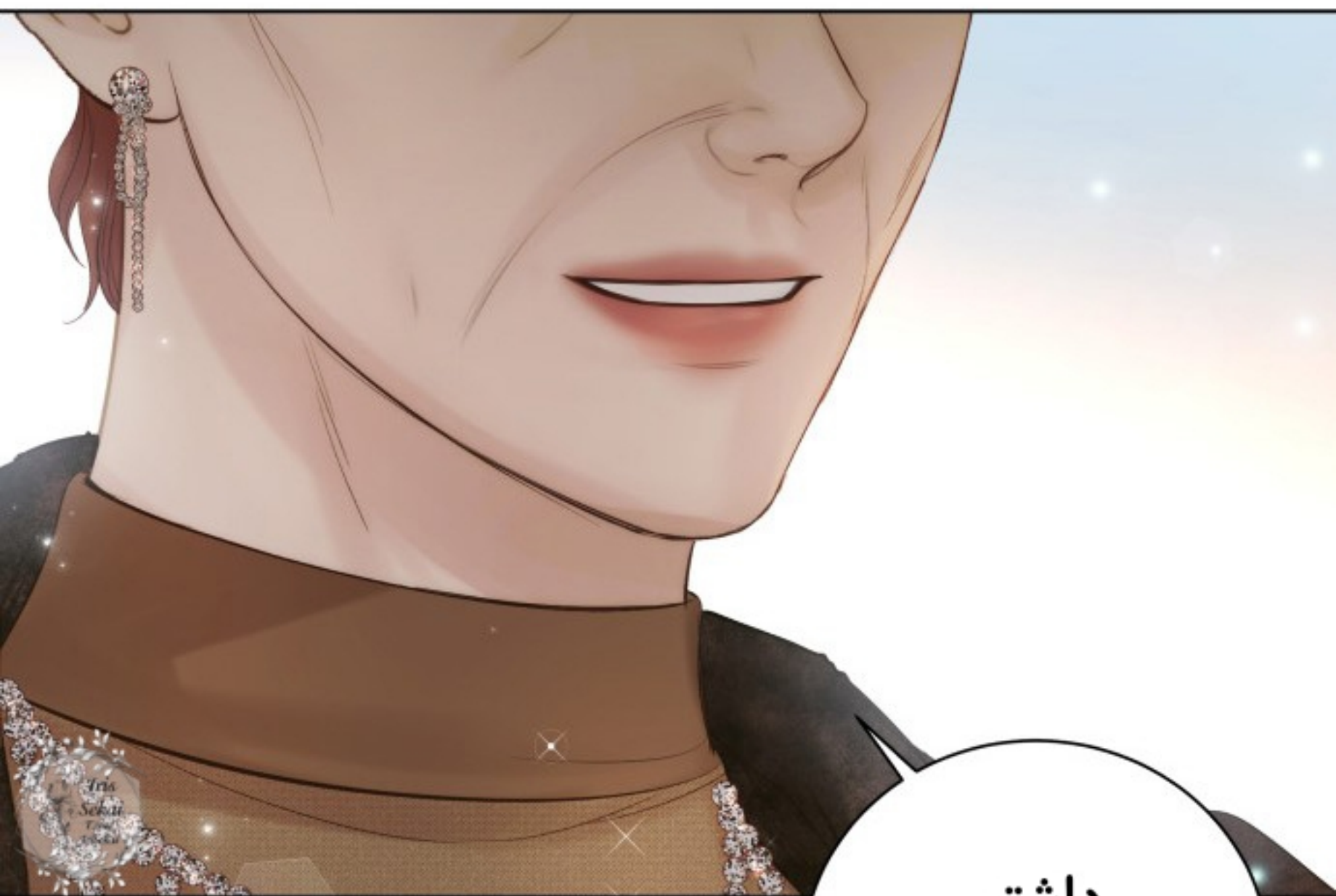
دارم راستشو  
بهتون میگم و خیلی  
هم جدی ام.







همه چیز رو با  
چشم های خودم توی  
مغازه دیدم.



داشتم  
فکر میکردم...



شنیدین که...



اون یون وو  
داره با یه مرد دیگه  
میچرخه؟







원고 도움 수리 또바기  
승연 아노마  
은지

제작 **COPIN**









کانگ سون جه  
آنلاین



ممنونم که وقت میزارید. 19:29

و داستان های من و همسرم رو دنبال میکنید. 19:30

اما اگه ببینم این داستان جایی کپی شده. 19:31

چه توی همین تلگرام چه جای دیگه ای. 19:31

منتظر عواقب خطرناکش باشید. 19:31



Message

